

عرضه روایات ابوالخطاب در کتب اربعه بر آموزه‌های تشیع

محمد قربانی^۱

چکیده

کتب اربعه حدیثی به لحاظ قدمتِ تألیف و مؤلفان خبره، امتیازی ویژه دارند. از جمله قرآینی که سبب افزایش اعتماد به این کتب می‌شود، نشان دادن دقت‌های مؤلفان آن در انتخاب احادیث و چگونگی چینش آنها در ابواب مختلف است. در کتب اربعه حدیثی شیعه از ابوالخطاب تنها پنج روایت با هفت سند آمده است. ابوالخطاب از غالیان و دروغ‌پردازان مشهوری بوده که از سوی ائمه علیهم‌السلام به صراحت لعن شده است. بررسی احادیث وی نشان می‌دهد این احادیث، افزون بر این که با آموزه‌های شیعی مغایر نیستند، یا در ابواب فقهی و اصول عقاید قرار ندارند یا اگر باشند، روایت محوری باب نیستند و به عنوان مؤید استفاده شده‌اند. با این حال در دو سند از این روایات تصریح شده که این نقل به زمان استقامت عقیده وی برمی‌گردد. نوشته پیش رو پس از معرفی اجمالی این شخصیت به ذکر روایات وی در دو بخش فقهی و غیرفقهی پرداخته است.

واژگان کلیدی

محمد بن ابی‌زینب، غلو، میراث غالیان، فرق شیعه، رجال، علوم حدیث.

فاصله گرفتن از فضای حاکم و عرف محدثان گذشته و رویه آنان سبب شده برخی قضاوت‌های عجولانه و بررسی‌های سطحی، از ارزش و اعتبار کتب حدیثی بکاهد. از این رو بیان روش، دقت و سخت‌گیری آنان در اخذ حدیث و مسائل پیرامونی آن، سبب تقویت اعتبار این کتب و در نتیجه افزایش اعتماد به میراث بر جای مانده از ائمه علیهم‌السلام است. نوشته پیش رو با بررسی اجمالی شخصیت و روایات ابوالخطاب _ که در غلو و دروغ‌گویی مشهور بوده است _ نشان می‌دهد روایات وی در کتب اربعه _ به تصریح دو تن از شاگردان ثقه امام صادق علیه‌السلام _ پیش از تغییر عقیده و در زمانی بوده که وی فردی موثق به شمار می‌آمده است. افزون بر این که از وی تنها یک روایت در باب حلال و حرام و مسائل فقهی نقل شده و آن هم به عنوان موید روایات پیشین است و در روایات باب، نقش اساسی ندارد و روایات دیگر وی نیز با اصول و آموزه‌های تشیع در تضاد نیست. درباره شخصیت و عقاید وی کتب و مقالاتی نوشته شده، اما هیچ‌یک به تفصیل وارد بحث روایات و نشان دادن نقش آنها در ابواب گوناگون و مغایرت نداشتن آنها با آموزه‌های دینی نشده است.^۳

ابوالخطاب در کتب رجال

در رجال شیخ در بخش معرفی اصحاب امام صادق علیه‌السلام آمده است:

محمد بن مقلاس اُسدی کوفی ابوالخطاب، ملعون و غالی است کنیه‌اش مقلاس، ابوزینب، بزاز و براد است.^۴

در رجال کشی به صورت گسترده به بیان اندیشه و سخنان ائمه علیهم‌السلام درباره این شخصیت پرداخته که مرحوم آیت‌الله خویی پس از جمع‌بندی این احادیث به سه بخش عمده و ذکر آنها آورده است:

و المتحصل من هذه الروایات أن محمد بن أبي زينب كان رجلاً، ضالاً مضلاً، فاسد العقيدة، و أن بعض هذه الروایات و إن كانت ضعيفة السند إلا أن فی الصحيح منها كفاية، علی أن دعوى التواتر فيها إجمالاً غیر بعيدة؛^۵

آنچه از این روایات به دست می‌آید این است که محمد بن ابی زینب فردی گمراه، گمراه کننده و دارای عقیده فاسد است. اگرچه برخی روایات درباره وی ضعیف‌السند هستند، اما روایات صحیح نیز بود که همین مقدار [در اثبات مطلب] کفایت می‌کرد. از طرفی ادعای تواتر اجمالی این همه روایت درباره او بعید به نظر نمی‌رسد.

یکی از این روایات درباره ابوالخطاب چنین است:

عِيسَى بْنُ أَبِي مَنْصُورٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام وَ ذَكَرَ أَبَا الْخَطَّابِ فَقَالَ: اللَّهُمَّ الْعَنْ أَبَا الْخَطَّابِ فَإِنَّهُ خَوْفَنِي قَائِماً وَ قَاعِداً وَ عَلَيَّ فِرَاشِي اللَّهُمَّ أذِقْهُ حَرَ الْحَدِيدِ؛^۶

عیسی بن ابی‌منصور می‌گوید: از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که فرمود: خدایا! ابوالخطاب را لعنت کن؛ چرا که او

۲. نک: الکافی، ج ۵، ص ۱۵۰، ح ۱۳ و ج ۸، ص ۳۰۴، ح ۴۷۱.

۳. برای مثال، نک: «شخصیت‌شناسی ابوالخطاب».

۴. رجال طوسی، ص ۲۹۶، ش ۳۴۶.

۵. معجم رجال‌الحدیث، ج ۱۴، ص ۲۵۹.

۶. رجال کشی، ص ۲۹۰، ح ۵۰۹.

در همه حال، ایستاده، نشسته و در بستر آرمیده مرا به هراس افکنده است. خدایا! گرمی آهن [شمشیر] را به او بچشان.

در برخی روایات، ابوالخطاب از کسانی معرفی شده که دارای ایمان عاریتی و امانتی بوده است؛ یعنی در برهه‌ای عقاید مورد تأیید داشته و فردی مؤمن به شمار می‌آمده، اما با ادعاهای غلوآمیز و دروغ بستن به ائمه علیهم‌السلام و... از دایره ایمان خارج و ایمان از وی سلب شده است:

عِيسَى شَلْقَانَ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عليه السلام وَ هُوَ يَوْمَئِذٍ غُلَامٌ قَبْلَ أَنْ يَبْلُغَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا هَذَا الَّذِي يُسْمَعُ مِنْ أَيْبِكَ أَنَّهُ أَمَرْنَا بِوَلَايَةِ أَبِي الْخَطَّابِ ثُمَّ أَمَرْنَا بِالْبِرَاءَةِ مِنْهُ. قَالَ: فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام مِنْ تَلْقَاءِ نَفْسِهِ: إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْأَنْبِيَاءَ عَلَى التُّبُوَّةِ فَلَا يَكُونُونَ إِلَّا أَنْبِيَاءَ وَ خَلَقَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْإِيمَانِ فَلَا يَكُونُونَ إِلَّا مُؤْمِنِينَ وَ اسْتَوْدَعَ قَوْمًا إِيْمَانًا فَإِنْ شَاءَ أْتَمَّتْ لَهُمْ وَ إِنْ شَاءَ سَلَبَتْهُمْ إِيْمَانَهُ، وَ إِنْ أَبَا الْخَطَّابِ كَانَ مِنْ أَعَارَةِ اللَّهِ الْإِيْمَانِ: فَلَمَّا كَذَبَ عَلَى أَبِي سَلْبَةَ اللَّهِ الْإِيْمَانَ...^٧

عیسی شلقانی می‌گوید: به امام کاظم علیه السلام _ در حالی که هنوز به سن بلوغ نرسیده بود _ گفتم: فدایت شوم چرا پدر شما زمانی ما را به دوستی و همیاری ابوالخطاب دستور داد و سپس به براءت و دوری‌گزینی از وی امر فرمود؟ امام کاظم از پیش خود فرمود: خدا فرستادگانی را خلق کرد و آنان در این کار [پس از انتخاب الهی] مجبورند و پا پس نمی‌نهند و مؤمنان را بر ایمان خلق کرد و آنان نیز همیشه مؤمن می‌مانند. گروه سومی نیز آفرید که ایمان را در قلوبشان به امانت نهاد و اگر [به سبب اعمالشان] خدا بخواهد، تا آخر مؤمن‌اند و اگر بخواهد ایمان را از آنان می‌گیرد؛ ابوالخطاب از این دسته بود که ایمان از طرف خدا به عاریت داشت و چون بر پدرم دروغ بست، خدا ایمان را از او سلب کرد....

طبق این حدیث و دیگر نقل‌ها، زندگی ابوالخطاب به دو بخش عمده تقسیم می‌شود؛ یکی پیش از انحراف و در زمان سلامت اعتقاد و دیگری زمان غلو و انحراف عقیده.

آنچه از وی در کتب حدیثی راه یافته، به اعتراف اصحاب ائمه علیهم‌السلام و محدثان، همه پیش از تغییر ایدئولوژیک اوست که در ذیل چند نمونه گزارش می‌شود:

در بخش روایات ابوالخطاب خواهد آمد که زراره و علی بن عقبه _ دو تن از شاگردان ثقه و معروف امام صادق علیه السلام _ تصریح می‌کنند روایاتی را که از ابوالخطاب نقل کرده‌اند پیش از انحراف وی بوده است. شیخ طوسی در عده الاصول می‌گوید:

و أما ما ترويه الغلاة، و المتهمون، و المضعفون و غير هؤلاء، فما يختص الغلاة بروايته، فإن كانوا ممن عرف لهم حال استقامة و حال غلو، عمل بما رووه في حال الاستقامة و ترك ما رووه في حال خطائهم، و لأجل ذلك عملت الطائفة بما رواه أبو الخطاب محمد بن أبي زينب في حال استقامته و تركوا ما رواه في حال تخليطه؛^٨

اما بحث درباره احادیثی که غالبان و ضعیفان در حدیث نقل کرده‌اند: اگر این دسته راویان از کسانی باشند که هم زمان استقامت آنان و هم زمان غلوشان شناخته شده باشد، آنچه در زمان استقامت از آنان نقل شود، بدان عمل می‌شود و آنچه در زمان غلو باشد رها می‌شود و به همین دلیل طایفه امامیه [علما و محدثان شیعه] به روایات ابوالخطاب در حال استقامت عمل کرده و روایاتش در زمان غلو را نقل نکرده‌اند.

این سخن شیخ می‌رساند که محدثان و علمای شیعه در نقل احادیث از این افراد، دقت لازم را داشته‌اند. شیخ بهایی نیز می‌نویسد:

المستفاد من تصفح كتب علمائنا المؤلفه في السير و الجرح و التعديل أن أصحابنا الإمامية كان اجتنابهم _ لمن كان من الشيعة على الحق أولاً ثم أنكر إمامة بعض الأئمة عليهم السلام _ في أقصى المراتب، بل كانوا يحترزون عن مجالسهم فضلاً عن أخذ الحديث عنهم، ... فإذا قبل علماءنا _ و سيما المتأخرون منهم _ رواية رواها رجل من ثقات الإمامية عن أحد من هؤلاء و عولوا عليها و قالوا بصحتها مع علمهم بحاله، فقبولهم لها و قولهم بصحتها لا بد من ابتناؤه على وجه صحيح لا يتطرق به القدرح إليهم، و لا إلى ذلك الرجل الثقة الراوي عن من هذا حاله، كأن يكون سماعه منه قبل عدوله عن الحق و قوله بالوقف، أو بعد توبته و رجوعه إلى الحق، أو إن النقل إنما وقع من أصله الذي ألقه و اشتهر عنه قبل الوقف؛⁹

آنچه با مطالعه دقیق کتاب‌های تاریخ و جرح و تعدیل به دست می‌آید این است که دوری‌گزینی اصحاب امامیه نسبت به شیعیانی که بر حق بوده و سپس انکار امامت برخی ائمه کرده‌اند، به مراتب شدیدتر بوده است، اصحاب از نشست و برخاست با آنان دوری می‌کردند چه رسد به این که از آنان حدیث بگیرند... پس وقتی می‌بینیم که علمای ما به خصوص متأخران آنان با این که این راویان را می‌شناخته‌اند؛ اما از آنان نقل روایت کرده و بدان اعتماد نموده و آن احادیث را صحیح نامیده‌اند، این کار آنان باید دلیلی صحیح داشته باشد که سبب قدح آن علما و راویان ثقه‌ای که از این افراد نقل روایت کرده‌اند، نشود؛ مثل این که بگوییم: شنیدن حدیث از آن فرد پیش از عدول وی از حق بوده یا پس از این که از آن عقیده منحرف توبه کرده یا این روایت در کتاب آن راوی بوده و آن کتاب پیش از وقف و تغییر عقیده مشهور بوده است.

این سخنان حاکی از دقت و تعهد محدثان در انتقال میراث ائمه عليهم السلام است. آنان به حال این راویان از ما قطعاً آگاه‌تر بوده‌اند و آنچه از این افراد که مورد لعن ائمه عليهم السلام واقع شده‌اند، نقل شده قطعاً به زمان استواری عقیده آنان برمی‌گردد. با این حال بررسی روایات این شخص و جایگاهی که در ابواب مختلف دارد، این دقت را بیشتر نمایان می‌کند.

روایات ابوالخطاب

ابوالخطاب در کتب اربعه حدیث شیعه پنج روایت به هفت سند دارد که در این بخش به ذکر احادیث نقل شده از وی در کتب اربعه در دو بخش فقهی و غیر فقهی به همراه سند و ذکر باب پرداخته می‌شود. تقسیم‌بندی مذکور تنها بدین علت است که دقت در امور فقهی از دیرباز در میان محدثان از اهمیتی ویژه برخوردار بوده است؛ اما بدین معنا نیست که در دیگر ابواب هر روایت ضعیفی را پذیرفته‌اند؛ مرحوم محمد تقی مجلسی می‌نویسد:

روش صاحبان جوامع اولیه حدیثی، در کتب خویش، استفاده از روایاتی بوده که در چند کتاب از کتب اصحاب ائمه تکرار شده و اسناد مختلفی دارا باشد و اگر خبری واحد بود، غالباً به آن عمل نمی‌کردند؛ مگر

این که در کتب مورد اعتماد بوده و معارضی در بین دیگر روایات نداشته باشد.^{۱۰}

طبق این سخن می‌توان گفت یکی از راه‌های اعتماد محدثان به روایات، بررسی مضمون مشابه روایت در میان احادیث بوده که قرینه تقویت صدور از امام را در پی داشته است.

روایات غیر فقهی

روایات غیر فقهی شامل روایات اخلاقی، کلامی، تفسیری و... است.

از میان این پنج روایت، سه روایت غیر فقهی است:

حدیث اول

در اصول کافی، «بَابُ وَجُوبِ إِجْلَالِ ذِي الشَّيْبَةِ الْمُسْلِمِ» (لازم بودن تجلیل و احترام گذاشتن به ریش سفید مسلمان)، روایت چهارم، آمده می‌خوانیم:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقُضَيْلِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْخَطَّابِ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: ثَلَاثَةٌ لَا يَجْهَلُ حَقَّهُمْ إِلَّا مُنَافِقٌ مَعْرُوفٌ بِالنَّفَاقِ ذُو الشَّيْبَةِ فِي الْإِسْلَامِ وَ حَامِلُ الْقُرْآنِ وَ الْإِمَامُ الْعَادِلُ؛^{۱۱}

امام صادق عليه السلام فرمود: سه شخص‌اند که هیچ کس حق آنان را نادیده نمی‌گیرد، مگر منافقی که در نفاق ورزی شهره است: پیری که در اسلام ریش سفید کرده، حامل [و رعایت کننده دستورهای] قرآن و پیشوای عادل.

این حدیث، مضمونی اخلاقی دارد که رعایت آن در بهبودی روابط اجتماعی تأثیرگذار است و هیچ وجوب یا حرمتی را تشریح نکرده و به دین خدا چیزی نیفزوده است؛ احترام به پیران سال خورده، کسانی که به قرآن عمل می‌کنند و پیشوای دادگستر، مطابق با عقل و فطرت سلیم هر مسلمانی است.

حدیث دوم

در روضه کافی آمده است:

علی بن ابراهیم عن أبيه و محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد بن محمد بن إسماعيل عن حنان عن أبي الخطاب عن عبد صالح عليه السلام قال: إِنَّ النَّاسَ أَصَابَهُمْ فَحْطٌ شَدِيدٌ عَلَى عَهْدِ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ ع فَتَسَكَّوْا ذَلِكَ إِلَيْهِ وَ طَلَبُوا إِلَيْهِ أَنْ يَسْتَسْقِيَ لَهُمْ. قَالَ: فَقَالَ لَهُمْ: إِذَا صَلَّيْتُ الْعِدَاءَ مَضَيْتُ. فَلَمَّا صَلَّيْتُ الْعِدَاءَ مَضَى وَ مَضَوْا فَلَمَّا أَنْ كَانَ فِي بَعْضِ الطَّرِيقِ إِذَا هُوَ بِنَمْلَةٍ رَافِعَةٍ يَدَهَا إِلَى السَّمَاءِ وَاضِعَةً قَدَمَيْهَا إِلَى الْأَرْضِ وَ هِيَ تَقُولُ اللَّهُمَّ إِنَّا خَلَقْنَا مِنْ خَلْقِكَ وَ لَا غِنَى بِنَا عَنْ رِزْقِكَ فَلَا تُهْلِكْنَا بِذُنُوبِ بَنِي آدَمَ قَالَ فَقَالَ سُلَيْمَانُ عليه السلام ارْجِعُوا فَقَدْ سَقَيْتُمْ بِغَيْرِكُمْ قَالَ فَسَقَوْا فِي ذَلِكَ الْعَامِ مَا لَمْ يُسَقَوْا مِثْلَهُ قَطُّ؛^{۱۲}

از بنده صالح^{۱۳} شنیدم که فرمود: در زمان حضرت سلیمان عليه السلام مردم دچار قحطی شدیدی شدند و به حضرت

۱۰. روضه المتقين، ج ۱۱، ص ۱۱۷.

۱۱. الکافی، ج ۲، ص ۶۵۸، ح ۴.

۱۲. الکافی، ج ۸، ص ۲۴۶، ح ۳۴۴.

۱۳. در میان این پنج روایت، چهار روایت صریحاً از امام صادق عليه السلام و تنها یک روایت از عبد صالح نقل شده است. عبد صالح به امام کاظم عليه السلام اطلاق می‌شود؛ اما ابوالخطاب در زمان امام صادق عليه السلام کشته شد (نک: رجال کشی، ص ۲۹۳، ح ۵۱۷). از این رو بعید است این حدیث از امام کاظم عليه السلام باشد، مگر این‌که بگوییم این سخن را در کودکی امام از ایشان شنیده است؛ تاریخ ولادت امام کاظم سال ۱۲۸ هجری و تاریخ قتل ابوالخطاب به احتمال قوی ۱۳۸ بوده که با توجه به آن، امام کاظم در سن حدود ۱۰ سالگی بوده است. البته ظاهراً این روایت از امام صادق عليه السلام است و در سند، اشتباهی رخ داده؛ چرا که شیخ صدوق، همین مضمون را از امام صادق عليه السلام نقل کرده است (نک: خصال، ج ۱، ص ۳۲۷، ح ۱۸). خلاصه در این روایت دو احتمال وجود دارد؛ یا در زمان

شکایت کردند و درخواست کرده که برایشان طلب باران کند. حضرت فرمود: چون نماز صبح گزاردم [برای طلب باران به صحرا] می‌روم. چون نماز خواند، راهی شد و مردم نیز به همراهش رهسپار شدند. در میان راه سلیمان مورچه‌ای دید که دعا می‌کند: خدایا! ما مخلوقات تو هستیم و از روزی تو بی‌نیاز نیستیم. ما را به گناه آدمیان هلاک مکن! حضرت سلیمان گفت: بازگردید که به خاطر دیگران (حیوانات و...) برایتان باران می‌بارد. امام فرمود: در آن سال، بارانی بارید که هیچ سال این گونه نبود.

مرحوم مجلسی پس از ذکر این حدیث می‌نویسد:

و يدل على أن الحيوانات لها شعور، و هي تعرف ربها و تتضرع إليه في الحوائج، و لا استبعاد في ذلك، و قد نطقت بمثله القرآن الكريم ... و كثير من المتكلمين يعدون استبعادات الوهم ما يخالف العادات برهانا و بأولون لذلك الآيات و الأخبار، بل يطرحون كثيراً من الأخبار المستفيضة، و ليس هذا إلا للاتكال على عقولهم، و عدم التسليم لأئمتهم عليهم السلام؛^{۱۴}

این حدیث می‌رساند که حیوانات نیز دارای شعور هستند و پروردگار خوش را می‌شناسند و در مشکلات به درگاهش عرض حاجت می‌کنند و این مطلب پس از این‌که مشابه‌اش در قرآن کریم به اثبات رسیده^{۱۵} استبعادی ندارد ... و بیشتر متکلمان آن‌چه به ذهن مخالف امور عادی باشد نپذیرفته و آیات و روایات در این زمینه را تأویل می‌کنند، بلکه بسیاری از احادیث مستفیض را کنار می‌نهند و این کار جز به سبب تکیه بر عقل و تسلیم نبودن در برابر پیشوایان خودشان نیست.

این سخن از علامه مجلسی نقل شد که نشان دهد از این دست روایات نه تنها از طریق برخی به ظاهر غالی، بلکه از طریق افراد ثقه نیز نقل شده است و این احادیث پس از این‌که با تأیید قرآنی همراه و با توجیه صحیح قرین‌اند، قابل تأویل یا طرد نیستند.

حدیث سوم

در حدیث دیگری چنین نقل شده است:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو الْخَطَّابِ فِي أَحْسَنِّ مَا يَكُونُ حَالًا قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ﴾ فَقَالَ: وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ بَطَاعَةٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ بِطَاعَتِهِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ لَمْ يَأْمُرِ اللَّهُ بِطَاعَتِهِمْ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ؛^{۱۶}

زراره می‌گوید: ابوالخطاب در بهترین حالات خود [پیش از تغییر عقیده] برایم نقل کرد که از امام صادق عليه السلام پرسیدم: معنای این سخن خدای بزرگ چیست: ﴿وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ﴾؟ فرمود: زمانی که فقط خدا را به واسطه پیروی آل محمد _ که خدا به پیرویشان دستور داده _ یاد

کودکی امام کاظم عليه السلام نقل شده، همانند روایت عیسی شلقانی که تصریح می‌کند در زمان کودکی امام کاظم عليه السلام بوده (نک: رجال کشی، ص ۲۹۶، ح ۵۲۳)، یا روایت از امام صادق عليه السلام است و اشتباهی در سند رخ داده است.

۱۴. مرآة العقول، ج ۲۶، ص ۲۱۵ و ۲۱۶.

۱۵. در سوره اسراء، آیه ۴۴ آمده است: ﴿تَسْبِخُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَمْ تُفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ خَلِيفًا غَفُورًا﴾؛ «هفت آسمان با زمین و هر چه در آن هست، تسبیح او می‌کنند. چیزی نیست مگر به ستایش او تسبیح‌گوست، ولی شما تسبیح‌شان را نمی‌فهمید که او بردبار و آمرزگار است».

در سوره نور، آیه ۴۱ نیز آمده است: ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَفَاتٍ كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ﴾؛ «مگر ندانی که هر چه در آسمان‌ها و زمین هست با مرغان گشوده‌بال تسبیح خدا می‌کند، هر کدام دعا و تسبیح خویش را دانند و خدا داند که چه می‌کنند».

۱۶. الکافی، ج ۸، ص ۳۰۴، ح ۴۷۱.

کنند، دل‌های کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند، متنفر می‌شود، ولی چون یاد کسانی که خدا به اطاعت از آنان فرمان نداده بیفتند، شادمان می‌گردند.

مرحوم مجلسی در شرح این حدیث آورده است:

لما كان ترك طاعة مَنْ أمر الله تعالى بطاعته بمنزلة الشرك بالله حيث لم يطع الله في ذلك و أطاع شياطين الجن و الانس فلذا عبر عن طاعة أولى الامر بذكر الله وحده، أو لأن توحيدته تعالى لما لم يعلم إلّا بالاخذ عنهم سمى ولايتهم توحيداً؛^{۱۷}

سرپیچی از فرمان کسانی که خدا به اطاعتشان فرمان داده به منزله شرک به خداست؛ زیرا با این نافرمانی در واقع از خدا اطاعت نکرده‌اند و از شیطان‌های جن و انس فرمان برده‌اند [و اطاعت از دیگری در معصیت به منزله پرستش اوست]؛ پس از اطاعت اولی‌الامر، به ذکر و یاد خدای یگانه تعبیر شده است. یا این‌که بگوییم: چون توحید خالص و واقعی خدای متعال جز از راه اولی‌الامر گرفته نمی‌شود، از ولایت آنان به توحید تعبیر گردیده است.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود این احادیث هیچ یک دارای مطلب مستبعد و خلاف اصول و مبانی تشیع نیست و درباره روایت آخر و تأویلی که از آیه داشت، زواره به صراحت آورده که این روایت قبل از غالی شدن ابوالخطاب بوده که روایت از وی پذیرفته شود و به بهانه فساد مذهب راوی، از آموزه‌های غالیان تلقی نگردد.

روایات فقهی

از ابوالخطاب تنها دو روایت در فروع کافی نقل شده است:

حدیث چهارم

در باب «فَضْلِ التَّجَارَةِ وَ الْمُواظَبَةِ عَلَيْهَا» (فضیلت تجارت و استمرار بر آن)، روایت آخرِ باب می‌خوانیم:

محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد بن عیسی عن علی بن الحکم عن علی بن عقبه قال: كان أبو الخطاب قبل أن يفسد و هو يحمل المسائل لأصحابنا و یجیب بجاوباتها روی عن أبي عبد الله عليه السلام قال: اشْتَرُوا و إنْ كَانَ غَالِيًا فَإِنَّ الرِّزْقَ يَنْزِلُ مَعَ الشَّرَاءِ؛^{۱۸}

علی بن عقبه گوید: ابوالخطاب پیش از تغییر عقیده، کارش این بود که سؤال‌های اصحاب را نزد امام می‌برد و جواب را از حضرت برایشان می‌گرفت. او گفت که امام صادق عليه السلام فرمود: [برای خریدن ما محتاج ضروری زندگی] خرید کنید، هرچند گران باشد؛ چرا که رزق و روزی انسان با خرید نازل شده [و به دست می‌آید؛ یعنی به بهانه گرانی از خرید ضروریات زندگی خودداری نکنید؛ بخرید که خدا جبران می‌کند].

در تهذیب نیز همین روایت با سند مذکور تکرار شده است.^{۱۹} در کتاب من لایحضره الفقیه، تنها حدیث آمده و ذکر آن از سند نشده است^{۲۰} که می‌رساند صدور این روایت برای صدوق قطعی بوده است.

همان‌گونه که مشاهده می‌شود این حدیث اگرچه در قسم احکام شرعی و فروع فقهی آمده، اما دربر دارنده

۱۷. مرآة العقول، ج ۲۶، ص ۳۸۷ و ۳۸۸.

۱۸. الکافی، ج ۵، ص ۱۵۰، ح ۱۳.

۱۹. تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۴.

۲۰. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۶۸.

حکم تکلیفی و لازم نیست و اگر هم چنین حکمی داشت باز معتبر بود؛ چون به صراحت گفته شده که پیش از غالی شدن او شنیده شده است.

حدیث پنجم

حدیثی دیگر در «بابُ مَا يُعْرَفُ بِهِ الْبَيْضُ» (راه‌های شناخت تخم پرندگان حلال‌گوشت) روایت سوم باب نقل شده که چنین است:

علی بن ابراهیم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن عمر بن أذينة عن زرارة عن أبي الخطاب قال: سألتُه يَغْنَى أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ يَدْخُلُ الْأَجْمَةَ فَيَجِدُ فِيهَا بَيْضًا مُخْتَلِفًا لَا يَدْرِي بَيْضٌ مَا هُوَ أَمْ بَيْضٌ مَا يُكْرَهُ مِنَ الطَّيْرِ أَوْ يُسْتَحَبُّ. فَقَالَ: إِنَّ فِيهِ عِلْمًا لَا يَخْفَى أَنْظُرْ إِلَى كُلِّ بَيْضَةٍ تَعْرِفُ رَأْسَهَا مِنْ أَسْفَلِهَا فَكُلْ وَ مَا يَسْتَوِي فِي ذَلِكَ فَدَعُهُ؛^{۲۱}

ابوالخطاب می‌گوید: از امام صادق عليه السلام درباره شخصی که در بیشه‌زاری وارد می‌شود و تخم پرنده‌ای می‌یابد و نمی‌داند از پرندۀ حلال‌گوشت است یا نه، سؤال کردم. فرمود: این شناخت، راهی روشن دارد: هر تخمی که سرش از تاش قابل شناسایی است [و دایره نیست] خوردنش مانعی ندارد و هر تخمی که دو طرفش مساوی باشد [نباید خورده شود و] رهاش کن.

این روایت در تهذیب نیز نقل شده که ابتدای سند، حسین بن سعید آمده و بقیه افراد و محتوای حدیث تفاوتی نمی‌کند.^{۲۲}

در میان این روایات، تنها همین یک روایت، دربر دارنده حکم فقهی است و با توجه به احادیث این باب روشن می‌شود که این روایت به عنوان مؤید روایات پیشین است، نه روایت محوری باب؛ چون در کافی، پیش این روایت، دو حدیث از محمد بن مسلم و زراره به همین مضمون نقل شده و این روایت به عنوان مؤید آمده است؛ در تهذیب نیز پس از بیان فتوای شیخ مفید و آوردن روایت محمد بن مسلم در تثبیت این فتوا، به ذکر روایت ابوالخطاب پرداخته است.

بنابراین روایات راه یافته از ابوالخطاب در کتب اربعه، نه مغایرتی با آموزه‌های شیعی دارد و نه روایت محوری در ابواب فقهی است. از طرفی، در دو سلسله سند از این روایات تصریح شده که این احادیث، در حال استقامت و استواری عقیده و پیش از غالی شدن او شنیده شده است.

نتیجه‌گیری

محمد بن ابی‌زینب ملقب به ابوالخطاب پس از مدتی که از شیعیان و اصحاب امام صادق عليه السلام بود، به عللی تغییر عقیده داد و از غالیان و دروغ‌پردازان مشهور در تاریخ حدیث شیعه شد. وی در کتب اربعه، ناقل پنج روایت است. این روایات به هفت سند در جوامع روایی ثبت شده و در سند دو روایت، به سلامت عقیده وی در هنگام تحدیث، تصریح گردیده است. روایات وی هیچ‌یک دارای مطلبی خلاف اصول و انگاره‌های مکتب تشیع نیست و از طرفی روش محدثان در گزینش اخبار، وجود داشتن مضمون خبر در دیگر روایات بوده و بررسی محتوای روایت، یکی از ملاک‌های گزینش به شمار رفته است. با این حال

۲۱. الکافی، ج ۶، ص ۲۴۹، ح ۳.

۲۲. نک: تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۱۵.

تا امکان داشته از آنها به عنوان مؤید استفاده شده، همچنان که از روایات ابوالخطاب تنها یک روایت در فروع فقه آمده و با توجه به احادیث باب، از آن به عنوان مؤید استفاده شده است.

- _ اختیار معرفة الرجال، محمد بن حسن طوسی، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
- _ تهذیب الأحکام، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: محمدباقر خراسان، تهران، دارالکتب الإسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- _ الخصال، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۳۶۲ش.
- _ رجال، محمد بن حسن طوسی، نجف، انتشارات حیدریه، ۱۳۸۱ق.
- _ روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، محمدتقی بن مقصودعلی مجلسی، تحقیق: موسوی کرمانی و علی پناه اشتهاردی، قم، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور، ۱۴۰۶ق.
- _ العدة فی أصول الفقه، محمد بن حسن طوسی، قم، محمدتقی علاقبندیان، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
- _ الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، دارالکتب الإسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- _ کتاب من لا یحضره الفقیه، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
- _ مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، محمد باقر بن محمدتقی مجلسی، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، دارالکتب الإسلامیه، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
- _ مشرق الشمسین و اکسیر السعادتین، بهایی عاملی (شیخ بهایی)، شرح: محمد اسماعیل خواجهوی، تحقیق: سید مهدی رجایی، مشهد، مجمع البحوث الإسلامیه، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
- _ معجم رجال الحدیث، سید ابوالقاسم خویی، قم، مرکز نشر آثار شیعه، ۱۴۱۰ق.
- _ «شخصیت شناسی ابوالخطاب»، علیرضا کاوند، مجله حدیث اندیشه، شماره ۵ و ۶، بهار و تابستان ۱۳۸۲ش.